

منابع آب قربانی مهندسی تهاجمی

مصاحبه با خانم فاطمه ظفرنژاد



چندی پیش انتشار خبر موافقت آقای کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با طرح انتقال آب از سرشاخه‌های کارون به باغ‌های کشاورزی رفسنجان در استان کرمان موجب شد برخی نمایندگان مجلس و حامیان محیط زیست از اجرای این طرح اظهار نگرانی کنند. از آنجا که شما یکی از منتقدان جدی طرح‌های مدیریت سازه‌ای آب در کشور هستید، ارزیابی تان درباره این تصمیم چیست؟

بیش از دهه‌هاست که بسیاری از کارشناسان، اکولوژیست‌ها، جامعه‌شناسان و کارشناسان حوزه‌های دیگر و حتی بسیاری از مهندسان بر این باورند که طرح‌های انتقال آب گونه‌ای از «مهندسی تهاجمی» به طبیعت و ناسازگار است. کتاب‌های زیادی در خارج و داخل ایران در رد طرح‌های سدسازی و انتقال آب نوشته شده و در آن‌ها به روشنی توضیح داده شده که انتقال آب پیامدهای اجتماعی و اقتصادی هم در حوضه مبدأ و هم در حوضه گیرنده آب در پی دارد و حوضه‌های آبریز را با چالش‌های جدی زیست محیطی روبه‌رو می‌کند.

اگر این طرح‌ها اینقدر مخربند پس چرا هنوز در ایران طرفداران سفت و سختی دارند. این حمایت از جنس اختلاف نظر علمی است یا دلایل دیگری دارد؟

تکنوکرات‌ها در ایران طرفداران اصلی این طرح‌ها هستند. بخش کوچکی از حامیان طرح‌های سد و انتقال آب کسانی هستند که تصور می‌کنند پیشرفت جامعه با مدیریت سازه‌ای بر آب میسر است اما بخش بزرگ حامیان آن کسانی هستند که چه در دستگاه دولتی و چه در بخش خصوصی در این طرح‌ها ذینفع‌اند. این افراد و شرکت‌ها در دهه‌های گذشته با دولت‌های مختلف کار کرده‌اند و اهداف شخصی خود را پیش رانده‌اند. کسب و کار بزرگی در طول دهه‌ها پیرامون این طرح‌ها شکل گرفته و در شش دهه گذشته یک سوم تا نیمی از بودجه عمرانی کشور برای اجرای طرح‌های سدسازی، انتقال و سایر

آب یکی از پرمناقشه‌ترین کلمه‌های این ایام سرزمین ما است. از دعوای کشاورزان در روستاها بر سر دریافت آب بیشتر گرفته تا گلایه‌ها و فریادهای اعتراض آمیز مدیران دستگاه‌های تصمیم‌گیر درباره طرح‌های مدیریت و اختصاص آب. گفت‌وگوی تند میان یکی از نمایندگان استان خوزستان در مجلس با عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست بر سر موافقت کلانتری با طرح انتقال آب از سرشاخه‌های کارون، یکی از آخرین و مشهورترین چالش‌های شکل گرفته بر سر آب است. در این میان هنوز یک پرسش اصلی باقی مانده است: اینکه آیا تنها نسخه فرار از بحران کم‌آبی، انتقال آب بین حوضه‌ای است؟ و آیا این طرح‌ها تضادها و شکاف اجتماعی را تشدید نمی‌کند؟ فاطمه ظفرنژاد، پژوهشگر حوزه آب و توسعه پایدار یکی از منتقدان جدی مدیریت سازه‌ای (سدسازی و انتقال) آب است. ظفرنژاد پیش از این با ترجمه کتاب «رودهای خاموش» اثر «پاتریک مک کالی» و تألیف کتاب «آب و توسعه پایدار» کوشش کرده این دیدگاه‌ها را در معرض داوری افکار عمومی قرار دهد. او به صراحت اجرای هرگونه طرح انتقال آب بین حوضه‌ای را رد و رویکرد رئیس سازمان حفاظت محیط زیست به حوزه آب را هم اشتباه ارزیابی کرد.

طرح‌های سازه‌ای آب صرف شده است. بدون اینکه کوچک‌ترین پاسخگویی در قبال این طرح‌ها ارائه شود. توجیه اقتصادی و اجتماعی، زیست‌محیطی و حتی فنی مستقل درباره آن‌ها تهیه نشده است. عمده گزارش‌های تولیدشده به سفارش کارفرماها تهیه شده‌اند و غالباً قابل استناد نیستند. باید پرسیم آیا تحلیل جامع‌نگر دقیقی خارج از حلقه کسانی که از محل این طرح‌ها امرارمعاش می‌کنند تهیه شده است؟ این طرح‌ها ۵-۶ دهه در این کشور قدمت دارد. هر چند در برخی از برهه‌های تاریخی مثل دهه ۷۰ شمسی در تنور آن به شدت دمیده شد. این کسب‌وکار بزرگ اجازه نمی‌دهد تلاش‌ها برای اصلاح ساختار آب کشور بر مبنای راهبردهای غیرسازه‌ای پایداری، جامع‌نگر، مشارکتی به جایی برسد.

در مقابل دیدگاه‌های شما، برخی معتقدند مخالفت صددرصدی با همه طرح‌های انتقال آب فانتزی و غیرکاربردی است. مثلاً گفته می‌شود طرح‌هایی مثل انتقال آب حوضه به حوضه برای مصرف شرب خیلی وقت‌ها غیرقابل اجتناب است.

این واقعیت مثل روز روشن است. تمام دریاچه‌هایی که وزارت نیرو روی آن‌ها دستکاری کرده و در حقیقت با طرح‌های تخیلی خود برای آن‌ها برنامه داده همه نابود شده‌اند. آیا می‌توان خشک شدن بخش بزرگی از رودخانه‌ها و خشکیدن تالاب‌های کشور را نادیده گرفت؟ نمی‌توانیم سرمان را زیر برف کنیم و بگوییم این اتفاقات روی نداده است. پس این طرح‌های ناسازگار و نابومی در حالت خوشبینانه طرح‌های رمانتیک هستند و در حالت بدبینانه با هدف جانبدارانه اجرا می‌شوند.

مشخصاً در مورد ادعایی که برای طرح‌های تأمین آب شرب مطرح می‌شود، دیدگاه‌تان چیست؟

اتفاقاً تأمین آب شرب شهرها با انتقال از دوردست‌ها آن هم با ساخت ده‌ها سد و صدها کیلومتر خط انتقال و ده‌ها ایستگاه تلمبه آب به شدت رد شده است. یکی

از مهم‌ترین ویژگی‌های شهرهای پایدار صنایع فولادی که در منطقه مرکزی ایران که امروز در همه ضوابط علمی روی آن شکل گرفته‌اند از جمله ذوب‌آهن اصفهان- تأکید می‌شود، تأمین آب شرب شهرها از که ابتدا قرار بوده در بندرعباس احداث نزدیک‌ترین محل و در همان منطقه و بر شود- از هزینه طرح‌های انتقال آب کمتر اساس صرفه‌جویانه‌ترین الگوی مصرف با است؛ ضمن اینکه یکی دیگر از آثار مثبت بارها بازچرخانی آب خاکستری و با توجه این کار تمرکز جمعیت و توسعه اقتصادی به رد پای بوم‌شناختی آب همان منطقه و اجتماعی در مناطق حاشیه خلیج فارس است. مگر متولی آب کشور مدعی نیست است. در طول صدها کیلومتر از بندر چابهار که مصرف آب شرب در مقایسه با موارد دیگر مصرف، بسیار اندک است پس چرا آن را به راحتی با اصلاح الگوی مصرف در همان منطقه و از محل آب‌های زیرزمینی و قنات‌های همانجا تأمین نمی‌کنند؟ چرا که به حوزه مرکزی ببینند و این مسئله هم از به کشاورز خوزستانی می‌گویند آب را هدر می‌دهید و بعد می‌خواهند آب را ببرند صدها کیلومتر منتقل کنند؟ این انتقال آب چالش‌هایی را در پی خواهد داشت و فقط منافع برخی از مجریان این طرح‌ها تأمین می‌شود.

اما مدیران صنعتی می‌گویند می‌خواهند همه حلقه‌های تولید محصول را کنار هم جمع کنند تا به این ترتیب ارزش افزوده بیشتری تولید شود. ضمن اینکه نمایندگان مجلس این طرح‌ها را در کاهش نرخ بیکاری حوزه‌های انتخابیه‌شان مؤثر می‌دانند و برای استقرار این صنایع تلاش می‌کنند.

طرح موضوع اشتغال‌زایی از سوی نمایندگان و دولت‌ها، باید دید فارغ از امکان تحقق، به نفع نسل‌های آینده هم هست یا نیست. در حقیقت این طرح‌ها مهاجرپذیری حوضه انتخابیه را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر نمایندگان استان‌های کنار خلیج فارس هم می‌توانند طالب طرح‌های اشتغال‌زا باشند. ارزش افزوده بیشتر در سایه تجمع صنایع در حوضه بسیار کم‌آب مرکزی نیز پایه بررسی و پژوهش مستند و مستقلی ندارد و ادعایی بیش نیست. انتقال سنگ آهن با قطار از محل معادن به صنایع کنار خلیج فارس، هزینه‌های بسیار کمتر از انتقال آب است. در واقع این طرح‌ها هستند که رؤیایی‌اند نه دیدگاه‌های ما. به یاد دارم آب فراوان آن هم تنها برای خنک کردن نیاز دارند را ببریم کنار منابع آب احداث کنیم. چه لزومی دارد آب کمیاب شیرین برای این صنایع به‌کار گرفته شود در حالی که آب شور، آب خاکستری و حتی آب سیاه با یک درجه پالایش را هم می‌توان برای این صنایع به‌کار گرفت. حتی همین حالا هم هزینه انتقال

را سر میز مناظره بنشانند تا جامعه بیشتر از مسئله آگاه شود.

پس شما استدلال اخیر رئیس سازمان حفاظت محیط زیست مبنی بر اینکه در حوضه آبریز خوزستان آب بیش از نیاز مصرف می شود و می توان با صرفه جویی، آب را در بخش های دیگر کشور استفاده کرد قبول ندارید؟

من نمی دانم ایشان بر چه مبنایی این استدلال را مطرح می کنند. در زمانی که ایشان وزیر جهاد کشاورزی بودند کارشناسان بارها درباره تبعات اجرای طرح نیشکر هفت تپه هشدار دادند اما با اصرار آقای کلانتری آن طرح اجرا شد و امروز آثار منفی آن را روی شادگان می بینیم. آقای کلانتری به عنوان رئیس گروه نجات ارومیه نیز صحبت های زیادی را مطرح کردند اما آنجا هم سیاست های ایشان موفق نبود و هیچ اتفاق مثبتی نیفتاد و معاون ایشان پس از ۵ سال و صرف هزینه سنگین اعلام می کنند که دریاچه احیا پذیر نیست. مدیرانی مثل ایشان که در دولت های مختلف مسئولیت داشته و دارند باید مسئولیت تصمیم های شان را بر عهده بگیرند.

البته ایشان اعلام کردند بودجه طرح احیای دریاچه ارومیه تامین نشده است و حتی پیشنهاد استقراض از منابع خارجی را هم مطرح کردند.

جنس راهکارهای ایشان برای ارومیه از جنس مدیریت سازه های آب بوده و به مدیریت نرم و جامع و مشارکتی حوضه آبریز توجه نشد. بی تردید پول هم که باشد چه از منابع داخلی و چه از استقراض (که به نظرم بسیار کار اشتباهی است) قرار است خرج اجرای همین دیدگاه های نادرست و سفرهای پرهزینه بی فایده شود و نه اصلاح نظام مدیریت و مصرف آب که از جنس راهبردهای اکولوژیک است. این تمدن چند هزارساله به خوبی با این دریاچه همزیستی داشته و آن را حفظ کرده بود اما ما با ندانم کاری های مدیران و مهندسان و رویکرد تهاجمی آن را خشک کردیم. پس مسئله در نبود پول نیست باید ببینیم این پول قرار است صرف چه کاری بشود.

خب شما میگویید روش های سازه های را باید کنار بگذاریم. از طرف دیگر ما با چالش کمبود آب هم مواجه ایم و رفته رفته این مسئله به تضاد اجتماعی هم بدل شده است. خب پس چه باید کرد؟

این کمبود آب نیست که چالش آفرین است چون این سرزمین همواره با محدودیت آب روبرو بوده و همواره با سازگارترین و پایدارترین شیوه های خلاق مانند قنات با آن کنار آمده و با وجود افزایش جمعیت خودکفایی کشاورزی و آب داشته است. این مدیریت ناسازگار از بالا به پائین دولتی بدون مشارکت جوامع بومی مولد است که در شش دهه به شدت چالش آفرینی کرده است. تأکید من روی مدیریت بوم سازگار و مشارکتی در هر یک از حوضه های آبریز است. نمی شود با یک نسخه واحد آب را به تنهایی و در چنین سرزمینی با چنین تنوع زیستی شگفتی برانگیز مدیریت کنیم. شش حوضه اصلی و بیش از ۳۰ حوضه فرعی آبی ما تفاوت های اقلیمی و اکولوژیک بسیار متفاوتی دارند و نمی توان همه آن ها را از مرکز و با اراده تکنوکرات هایی که زیرتھویه مطبوع نشسته اند مدیریت کرد. یکی از مشکلات ما این است که نهاد دانشگاه درباره فجایعی که سدسازی و انتقال آب به بار آورده هیچ تحقیق و پژوهش مستقلی انجام نداده است. ما تا شهرهای کوچک دانشگاه برده ایم اما چه چیزی آموزش داده ایم؟ با پوزش از استادان درستکار دانشگاه باید بگویم در بسیاری موارد دانشگاه های ما به بنگاه فروش مدرک بدل شده اند. در این ۶۰ سال که تفکر سازه ای بر مدیریت آب و بسیاری دیگر از زمینه های کشور حاکم بود از دانشگاه هیچ صدایی بلند نشد که اعتراض کند. حتی همین الان که دهه هاست که در دنیا بحث استفاده از شیوه سازگار با محیط مطرح است هنوز دانشگاه ها در کشور ما با وزارت نیرو و شرکت های تابعه آن قرارداد می بندند و مشاوره هایی می دهند که به توسعه سازه ای در آبخیزها کمک کند. از طرف دیگر مجلس هم می توانست در قانون گذاری طوری عمل کند که جلوی شیوه های مخرب و مغایر با عدالت اجتماعی و اقتصادی و محیط زیستی را بگیرد اما این اتفاق نیفتاد.

سرزمین ما همیشه با محدودیت منابع آب روبرو بوده و هیچ وقت آب به راحتی در این کشور به دست نمی آمده است؛ اما نکته مثبت این بوده که مردم مولد، حوضه ها آب و منابع طبیعی را مدیریت می کردند و حکومت ها کاری به مدیریت منابع طبیعی و آب نداشته اند. این خبرگان و مردم مولد حوضه های آبی بودند که با صرفه جویانه ترین و آشتی جویانه ترین روش ها آب را به کار می گرفتند و تنها در صورت برخی اختلاف ها حکومت مرکزی با مشارکت خود جوامع بومی مولد به حل مشکل می پرداخت مانند آنچه در زمان شاه عباس و شیخ بهایی در اصفهان روی داد. این روش درست مدیریت منابع است. راه حل اصلی در یکپارچه سازی مدیریت منابع طبیعی و اعمال مدیریت نرم و مشارکتی در هر یک از بیش از ۳۰ حوضه است. ایجاد فضای گفت و گو میان دولت و مردم مولد حوضه های آبی ضرورت روز است. من در سفری که اخیراً به خوزستان داشتم متوجه شدم مردم از کیفیت تصمیم گیری ها رضایت ندارند. باید به خواست جوامع مولد حوضه ها گوش داد و با آن ها هماهنگی کرد.

باید همه پروژه های انتقال آب متوقف شوند. ما نیازمند مدیریت یکپارچه آب، خاک و منابع طبیعی هستیم. باید زمینه مشارکت مردم مولد در مدیریت منابع سرزمین به ویژه منابع طبیعی و اصلاح وضع موجود فراهم و نیز دست تکنوکرات های دولتی و خصوصی و... از تصمیم گیری برای این حوزه کوتاه شود.

منبع: روزنامه اعتماد (با تلخیص)